

گزارش

یک هزار دکل و آنتن غیرمجاز در تهران

شرق: رئیس کمیته ایمنی شورای شهر تهران و رئیس شورا هر دو بر ضرورت اجرای قانون و تعیین تکلیف دکل‌ها و آنتن‌های غیرمجاز تاکید کردند. مهدی بابایی و مهدی چمران هشدار دادند سال‌ها بی‌توجهی اپراتورها و کوتاهی شهرداری، سلامت شهروندان و زیرساخت‌های شهری را تهدید می‌کند.

هزار رأی ماده ۱۰۰ با تکلیف باقی مانده

مهدی بابایی، رئیس کمیته ایمنی شورای شهر تهران، در حاشیه جلسه شورای شهر با حضور خبرنگاران اعلام کرد که بیش از یک هزار رأی ماده ۱۰۰ مربوط به دکل‌ها و آنتن‌های غیرمجاز در سطح تهران وجود دارد. او گفت: حدود یک دهه است که اپراتورهای تلفن همراه به بهانه‌های مختلف از اجرای این آرا سر باز زده‌اند؛ یک بار به بهانه انتخابات، یک بار به بهانه کرونا و بار دیگر به بهانه جنگ ۱۲روزه.

بابایی با تاکید بر ضرورت اجرای آرا افزود: بخش زیادی از این دکل‌ها و آنتن‌ها در محل‌های غیرمجاز نصب شده‌اند که حتی برای سلامت شهروندان نیز مضر است، چراکه فاصله‌های استاندارد با منازل مردم رعایت نشده است. به جای تمکین به قانون، اپراتورها با بهانه‌های مختلف تلاش می‌کنند از اجرای آرا جلوگیری کنند.

او همچنین از مهلت مجددی که شهرداری به اپراتورها داده است انتقاد کرد و گفت: من با این موضوع مخالفم، زیرا فقط دیوان عدالت اداری اختیار مهلت‌دادن به آرای ماده ۱۰۰ را دارد. زمان کافی داده شده و شهرداری باید هرچه سریع‌تر نسبت به اجرای آرا و تعیین تکلیف دکل‌های غیرمجاز اقدام کند.

دلایل افزایش بی‌رویه دکل‌ها و آنتن‌ها

رئیس کمیته ایمنی شورای شهر تهران درباره ضرورت فنی افزایش تعداد دکل‌ها توضیح داد: در حال حاضر در تهران تقریباً نقطه کوری از نظر آنتن‌دهی وجود ندارد. افزایش تعداد آنتن‌ها صرفاً با هدف ارتقای سرعت اینترنت است، اما این روش منطقی نیست. در دنیا توسعه اینترنت پرسرعت از طریق گسترش فیبر نوری انجام می‌شود.

او ادامه داد: افزایش بیش از اندازه دکل‌ها علاوه بر اینکه ضرورت فنی ندارد، می‌تواند تأثیرات منفی بر سلامت شهروندان داشته باشد. بررسی‌های شرکت ارتباطات مشترک شهر نشان داده که بیشتر دکل‌های قدیمی قابلیت صدور مجوز ندارند و استانداردهای لازم را رعایت نکرده‌اند، بنابراین باید هرچه سریع‌تر نسبت به جابه‌جایی آنها اقدام شود.

بابایی تاکید کرد: اگر دکل‌ها و آنتن‌ها طبق ضوابط نصب شوند، مشکل خاصی برای سلامت شهروندان ایجاد نمی‌کنند. مشکل اصلی مربوط به دکل‌ها و آنتن‌هایی است که غیرمجاز و برخلاف ضوابط نصب شده‌اند.

رد شایعات درباره اجاره دکل‌ها

او همچنین شایعات مربوط به اجاره دکل‌ها را رد کرد و گفت: اصلاً بحث اجاره در میان نیست. بسیاری از این دکل‌ها بر روی منازل شهروندان یا اماکن خصوصی نصب شده‌اند و ارتباطی به اماکن شهرداری ندارد که بخواهد از آنها اجاره‌ای دریافت کند. موضوع صرفاً رعایت ضوابط ایمنی و سلامت شهروندان است.



انتقاد شدید رئیس شورا از مدیریت نصب دکل‌ها

مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران، نیز با انتقاد شدید از نحوه مدیریت نصب دکل‌های مخابراتی و پرداخت عوارض شهری گفت: چند سال است که مردم با مشکلات اینترنت دست‌وپنجه نرم می‌کنند و حالا برخی دکل‌ها سبوس‌استفاده کرده‌اند. برای نصب دکل‌ها باید از شهرداری مجوز گرفته شود، نصب صورت گیرد و سالانه عوارض پرداخت شود، اما در مقابل سود میلیاردي که اپراتورها کسب می‌کنند، کاری انجام نمی‌دهند. چمران افزود: عوارض شهری متعلق به شهر و مردم است و اپراتورها باید آن را پرداخت کنند. وقتی دکل‌ها بدون اجازه و مجوز نصب می‌شوند، شهرداری کوتاهی کرده است.

او همچنین با انتقاد از مسئولان گذشته حوزه ارتباطات شهری گفت: در این دو، سه سال کسانی که مسئول ارتباط مشترک شهر بودند، کوتاهی کردند. حالا شرایط شل شده و بدون مجوز نصب می‌کنند. حالا که مشکلی ایجاد می‌شود، مسئولان می‌گویند شهرداری مانع شده است، در حالی که اصلاً چنین نیست.

رئیس شورا با اشاره به ماده ۱۰۰ قانون شهرداری تاکید کرد: اگر کسی بدون مجوز بسازد یا نصب کند، تخلف است و نباید کوتاهی شود. هرکسی که مسئول است باید پاسخ‌گو باشد و اجازه چنین تخلفی داده نشده است.

توقف موقت جمع‌آوری دکل‌ها و مشکلات ادامه‌دار

شهرداری تهران در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۴۰۴ اعلام کرد که اجرای احکام قضائی جمع‌آوری دکل‌های غیرمجاز به مدت شش ماه متوقف می‌شود. هدف این تصمیم، بررسی دوباره شرایط نصب دکل‌ها با رویکردی هماهنگ با اصول فنی، ایمنی و شهرسازی و همچنین حفظ کیفیت ارتباطات عمومی عنوان شد.

با وجود این اعلام، گزارش‌ها نشان می‌دهد روند جمع‌آوری برخی دکل‌ها همچنان ادامه دارد. در روزهای اخیر سه‌سایت مخابراتی توسط نیروهای شهرداری جمع‌آوری شده‌اند. تصاویر و گزارش‌ها نشان می‌دهد این عملیات بدون رعایت استانداردهای فنی انجام شده و تجهیزات مخابراتی آسیب دیده‌اند. کارشناسان هشدار می‌دهند که این روند ممکن است کیفیت پوشش شبکه و اینترنت مشترکان را تحت تأثیر قرار دهد.

در حال حاضر حدود یک هزار دکل غیرمجاز در سطح تهران دارای رأی ماده ۱۰۰ هستند و فقط پنج مورد توسط اپراتورها اجرا شده است. هم رئیس کمیته ایمنی و هم رئیس شورا تاکید دارند اجرای آرا باید با جدیت دنبال شود تا حقوق شهروندان و سلامت آنان تضمین شود. به نظر می‌رسد تا پایان مهلت شش‌ماهه، سرنوشت دکل‌های مخابراتی تهران نامشخص باقی بماند.

مدیرعامل سازمان بهشت زهرا جزئیاتی جدید

از جنگ ۱۲روزه می‌گوید

روایت یک نبرد

شرق: در میان خرابی و آوار، جایی که هزاران زندگی در لحظه‌ای فرو ریخت، روایت جنگ شکل گرفت: قصه پیکرهای گمشده، خانواده‌هایی که در انتظار پاسخ بودند و تلاش برای ثبت دقیق هر نام و هر خاطره، همه بخشی از تاریخ تلخ و پرصلابت این نبرد است.

محمدجواد تاجیک، مدیرعامل سازمان بهشت زهرا، در نشست با اشاره به نقش بهشت زهرا در مدیریت بحران جنگ ۱۲روزه، توضیح داد که این سازمان چگونه با سه دسته مأموریت ویژه از انتقال و تطهیر شهدا تا سازمان‌دهی معراج و آماده‌سازی قطعه ۴۲ از بحران عبور کرده است.

محمد تاجیک با اشاره به وظایف بهشت زهرا در طول جنگ، توضیح داد که این سازمان سه دسته کار انجام داد: وظایف ذاتی سازمان در انتقال و آماده‌سازی شهدا، به گفته تاجیک، نخستین وظیفه بهشت زهرا انتقال شهدا از محل حادثه به پزشکی قانونی، معراج شهدا یا بهشت زهرا و سپس آماده‌سازی آنان از جهت تطهیر و تکفین بود. او یادآور شد: این همان وظیفه ذاتی معاونت عروجیان است. همان‌طور که در شرایط عادی، انتقال متوفیان از منزل یا بیمارستان برعهده بهشت زهراست، در این جنگ هم همین روال را برای شهدا انجام دادیم. در صورت نیاز، اعزام پیکرها به شهرستان‌ها نیز برعهده ما بود. دسته دوم وظایفی بود که ذاتا برعهده بهشت زهرا نبود. اما سازمان آن را به‌عنوان تکلیف پذیرفت. تاجیک دراین‌باره گفت: یکی از کارها ایجاد فرایند شناسایی شهدا، تابوت‌گذاری و فراهم‌کردن زمینه وداع خانواده‌ها با شهدا بود. این کار در معراج شهدا که با همکاری سپاه در بهشت زهرا ایجاد کردیم، انجام شد.

سومین دسته وظایف، تشییع و تدفین شهدا بود که اگرچه وظیفه اصلی سازمان محسوب می‌شد، اما این بار به شکل متمرکز و گسترده‌تری انجام گرفت.

به گفته تاجیک، سه معاونت سازمان در این روند نقش محوری ایفا کردند: معاونت عروجیان، مجموعه معراج شهدا و گلزار شهدای بهشت زهرا.

تصمیمات فوری در نخستین ساعات جنگ

مدیرعامل بهشت زهرا روایت کرد که از همان ساعات ابتدایی جنگ، سازمان وارد عمل شد: اولین جلسه ما ساعت ۴:۳۰ صبح در بهشت زهرا با حضور معاونان برگزار شد و جلسه دوم ساعت هشت صبح همان روز. تصمیمات همان جلسات باعث شد بار بزرگی از دوش خانواده‌ها و بازماندگان برداشته شود. او سه تصمیم مهم این جلسات را چنین تشریح کرد: ماندن همه مسئولان در بهشت زهرا؛ تصمیم گرفتیم هیچ‌کدام از مسئولان از بهشت زهرا خارج نشوند. حتی اگر برای خانواده‌های خود مشکلی پیش می‌آمد، جز در موارد خاص اجازه خروج نمی‌دادیم. حدود ۲۰۰ روز در بهشت زهرا ماندیم و از آن خارج نشدیم.

تخصیص قطعه ویژه برای شهدا، به دلیل نبود قبر آماده در گلزار شهدا، تصمیم گرفته شد قطعه‌ای مستقل برای شهدا آماده شود. تاجیک توضیح داد: در جلسه دوم و پس از بازدید میدانی، قطعه ۴۲ را انتخاب کردیم. این قطعه پس از سال ۵۷ متروکه شده بود و تدفینی در آن صورت نمی‌گرفت. با هماهنگی بنیاد شهید و نیروهای مسلح، قطعه را برای تدفین آماده کردیم.

فعال‌سازی معراج شهدا؛ سومین تصمیم، فعال‌سازی معراج شهدا بود که سال قبل با همکاری سپاه ایجاد شده بود. تاجیک گفت: تصمیم گرفتیم معراج را به‌سرعت فعال کنیم تا کار شناسایی، تابوت‌گذاری و وداع خانواده‌ها در همان‌جا انجام شود. به گفته تاجیک، نخستین تدفین در قطعه ۴۲ در روز ۲۵ خرداد انجام شد: هنوز قطعه به‌طور کامل آماده نشده بود و فقط تعدادی قبر آماده کرده بودیم. همان روز دو شهید، مریم بابایی و علیرضا اکبری، در قطعه ۴۲ به خاک سپرده شدند. از همان زمان این قطعه به نمادی برای شهدای مبارزه تبدیل شد. محمد تاجیک در ادامه به جزئیات مشکلات نخستین روزهای بحران اشاره کرد: از کمبود تجهیزات اولیه مانند کاور جنازه گرفته تا ناهماهنگی میان دستگاه‌ها در تحویل و انتقال پیکرها. او گفت این نواقص باعث شد کارگروهی ویژه برای مدیریت امور شهدا شکل بگیرد که نهایتاً روند شناسایی و تدفین را ساماندهی کرد.

تاجیک با اشاره به محدودیت‌های معراج مرکزی تهران در خیابان بهشت گفت: آن معراج ظرفیت سردخانه، نگهداری پیکر، مراجعه مردم و حتی پارک خودرو به اندازه‌ای نداشت که پاسخ‌گوی تعداد بالای شهدا باشد. بنابراین تصمیم گرفتیم معراجی را که در نزدیکی ایستگاه متروی حضرت امام در بهشت زهرا آماده کرده بودیم، فعال کنیم. از قبل حسینیّه، سردخانه و سالن پیش‌بینی کرده بودیم و همین تمهید به کار آمد. هر چند نیاز به تجهیز و تکمیل داشت که بلافاصله فراهم شد.

او افزود: وقتی کار آغاز شد، متوجه برخی نواقص شدیم. نخست اینکه هیچ‌کدام از نهادهای امدادی کاور جنازه نداشتند؛ آتش‌نشانی، نه لامل‌احمر و نه مجموعه‌های دیگر. این در حالی بود که پیکر شهدا باید در کاور قرار می‌گرفت تا امکان انتقال در آمبولانس فراهم شود. به‌همین‌دلیل حدود پنج هزار کاورِی را که از قبل آماده کرده بودیم، میان دستگاه‌ها توزیع کردیم و حتی بخشی از آن برای استان‌ها فرستاده شد.

ضرورت ثبت هویت و اطلاعات شهدا

به گفته تاجیک، یکی دیگر از مشکلات، نبود فرایند دقیق ثبت مشخصات شهدا بود: یکی از دلایل باقی‌ماندن چند پیکر مفقود یا مجهول در معراج این بود که در همان روزهای نخست، مشخص نمی‌شد پیکری که به پزشکی قانونی یا معراج تحویل داده می‌شود، دقیقاً از کجا آمده، راننده آمبولانس به‌سرعت تحویل می‌داد و هیچ سندی همراه پیکر نبود. این موضوع ما را متوجه نیاز به یک کار کرد تا همان لحظه کمک شهید، مأمور امدادی ثبت کند؛ ساعت، روز، محل کشف، مشخصات اولیه (زن یا مرد بودن)، وسایل همراه و هر نشانه‌ای که به شناسایی کمک کند.

تاجیک ادامه داد: در مواردی برخی مجموعه‌ها نمی‌دانستند پیکر را کجا باید ببرند. بعضی پیکرها به بیمارستان‌ها منتقل می‌شدند و در سردخانه بیمارستان باقی می‌ماندند، درحالی‌که بیمارستان‌ها مرجع تحویل نبودند. حتی حراست بیمارستان‌ها هم در جریان نبود. برخی هم نمی‌دانستند باید پیکرها را به بهشت زهرا، پزشکی قانونی یا معراج شهدا ببرند. همین ناهماهنگی‌ها کار را دشوار کرده بود. مدیرعامل بهشت زهرا گفت: مجموعه این نقاط ضعف را جمع‌بندی کردیم و روز چهارم یا پنجم جنگ به ستاد مدیریت بحران کشور منتقل کردیم. پیشنهاد دادیم کارگروهی با مسئولیت سازمان بهشت زهرا شکل بگیرد. این پیشنهاد پذیرفته شد و روز ششم جنگ جلسه کارگروه تشکیل شد. پس از آن، هماهنگی‌های لازم انجام گرفت و دستورالعمل مشخصی برای همه دستگاه‌ها تدوین و از سوی ستاد مدیریت بحران کشور ابلاغ شد. یکی از مهم‌ترین تصمیمات این کارگروه، استقرار نماینده پزشکی قانونی در معراج شهدا بود: برای جلوگیری از انتقال‌های متعدد پیکرها، تصمیم گرفتیم پزشکی قانونی در همان معراج شهدای بهشت زهرا مستقر شود تا کارهای مربوط به شناسایی، احراز هویت و صدور مجوز در همان‌جا انجام شود. این اقدام روند کار را بسیار ساده‌تر و سریع‌تر کرد.

تاجیک در ادامه روایت خود از جنگ ۱۲روزه، توضیح داد که چگونه بهشت زهرا با همکاری سپاه و پزشکی قانونی روند شناسایی پیکرها را سرعت بخشید و هم‌زمان تلاش کرد تشییع شهدا در قطعه ۴۲ را به شکلی باشکوه برگزار کند. او از تمهیداتی مانند استقرار پزشکی قانونی در معراج، فعال‌سازی سیستم ژنتیک، و حتی پذیرایی و فراهم‌کردن سابه‌بان و خنک‌کننده برای خانواده‌ها سخن گفت. او بر ضرورت انجام جواز دفن و شناسایی در خود بهشت زهرا تاکید کرد و گفت: سپاه را آوردیم و در معراج شهدای بهشت زهرا مستقر کردیم. کار شناسایی پیکر با آزمایش‌های دی‌ان‌ای انجام می‌شد؛ نمونه از شهدا و خانواده گرفته و همان‌جا تطبیق داده می‌شد. این اقدام به کاهش زمان شناسایی کمک زیادی کرد. البته موضوع شناسایی ذاتا برعهده پزشکی قانونی بود، اما سپاه و تشخیص هویت آگاهی هم کمک کردند و کمیته‌ای مشترک شکل گرفت تا هماهنگ شوند.

او یادآور شد که از همان روز دوم جنگ، موضوع تشییع و تدفین اهمیت پیدا کرد: ابتدا معلوم نبود تشییع عمومی در تهران برگزار می‌شود یا خیر. با هماهنگی بنیاد شهید و نیروهای مسلح تصمیم گرفتیم هر خانواده‌ای که بخواهد، بتواند شهید خود را دفن کند. درعین‌حال نمی‌خواستیم این مراسم خلوت و بی‌شکوه باشد؛ بنابراین مسیر مستقیم سالن دُعای ندبه بهشت زهرا تا قطعه ۴۲ را به محل تشییع روزانه تبدیل کردیم.

محمد تاجیک در روایت خود از جنگ ۱۲روزه می‌گوید که در همان روزهای ابتدایی تصمیم گرفته شد خانواده‌های شهدا هیچ بار اضافی برای امور تدفین و یادمان شهیدشان بر دوش نکنند. او توضیح می‌دهد: گفتیم هیچ کاری که نیاز باشد خانواده‌ها خارج از بهشت زهرا پیگیری کنند، انجام نشود. حتی برای سنگ مزار هم خانواده‌ها را به سنگ‌بری‌ها نفرستادیم. ۱۵ تا ۱۰ نمونه طرح آماده داشتیم و آلئومی از سنگ‌ها را در اختیار خانواده قرار می‌دادیم. خانواده متن دلخواهش را می‌داد و ما همان سنگ را تأمین و نصب می‌کردیم. الان تقریباً ۹۹ درصد مزار شهدا با نظر و رضایت خانواده‌ها نصب شده است.



از همان ابتدا تاکید کردیم هیچ چیزی کردن خانواده نباشد.

او به پروتکل‌های بین‌المللی صلیب سرخ در مدیریت ابعاد انسانی جنگ اشاره می‌کند و می‌افزاید: وقتی بحران جنگ، زلزله یا سیل پیش می‌آید، یک بخش آن خانواده‌هایی هستند که مستقیم با تبعات انسانی مواجه‌اند. ما در بهشت زهرا هماهنگی‌هایی ایجاد کردیم تا خانواده‌ها کمترین دغدغه را داشته باشند. در شرایطی که موشک‌باران ادامه داشت، خواستیم خانواده فقط به یک نقطه مراجعه کند و مسئولانی را مأمور کردیم که همه کارها را برایشان انجام دهند.

او از تجربه تعامل با خانواده‌ها گفت: بعضی خانواده‌ها از همان ابتدا گفتند به ما کاری نداشته باشید، سیاسی‌اش نکنید، مداحی نمی‌خواهیم. ما هم تحمیلی نکردیم. این تعامل و عدم اجبار باعث شد هم‌زیستی خوبی شکل بگیرد و خدا را شکر هیچ مشکلی پیش نیامده است.

او تاکید کرد همه دستگاه‌ها از بنیاد شهید تا نیروهای مسلح و ژنتیک برای احراز هویت و صدور گواهی شهادت در کنار بهشت زهرا همکاری داشتند.

به گفته تاجیک یک نفر را مسئول ارتباط با پزشکی قانونی گذاشتیم، یک نفر مرکز تماس بود تا خانواده‌ها فقط با او برای پیگیری وضعیت شهیدشان تماس بگیرند. این تجربه نشان داد اگر دوباره خدای نکرده چنین اتفاقی رخ دهد، باید با اطلاع‌رسانی و آمادگی بیشتری وارد شویم.

تشکیل «قراگاه جنگ» در بهشت زهرا

تاجیک با روایت بخش‌هایی از روزهای ابتدایی جنگ ۱۲روزه، از افزایش ظرفیت سردخانه‌ها، آماده‌سازی معراج شهدا و تشکیل «قراگاه جنگ» در بهشت زهرا خبر داد و تاکید کرد در اوج بحران نیز خدشات روزانه دفن فوتی‌های عادی متوقف نشد.

او افزود: اکنون ۷۰۰ جنازه به‌طور هم‌زمان در سالن مجموعه عروجیان قابلیت نگهداری دارد. در معراج شهدا نیز ظرفیت ثابت ۱۸۰ پیکر وجود دارد و علاوه بر آن، حدود ۵۰۰ پیکر دیگری می‌تواند در یخچال‌های سیار مستقر نگهداری شود. همه این‌ها آماده است تا خدای نکرده اگر حادثه‌ای پیش آمد، اجساد همان‌جا پذیرش شوند. این موضوع بسیار مهم است، چراکه اگر نگهداری جنازه به‌درستی انجام نشود، ممکن است متلاشی شود، بوی نامناسب ایجاد کند و حتی شناسایی آن دشوار شود.

تاجیک با اشاره به نحوه مدیریت بحران در همان روزهای نخست جنگ ۱۲روزه گفت: ما از روز دوم چیزی به نام قراگاه جنگ در بهشت زهرا ایجاد کردیم. تقریباً هر شب جلسه داشتیم، موضوعات را مرور می‌کردیم، هماهنگی‌ها را تنظیم می‌کردیم و حتی از شهردار تهران اجازه گرفتیم که در این قراگاه از افراد با تجربه خارج از مجموعه شهرداری بهشت زهرا هم استفاده کنیم. در دو، سه پست کلیدی این قراگاه از آنها کمک گرفتیم. او ادامه داد: یکی از کارهایی که انجام دادیم این بود که از شهردار دستور گرفتیم اجازه داشته باشیم در بهشت زهرا قائم‌مقام منصوب کنیم. می‌دانید که چند سال است در تهران پست قائم‌مقام حذف شده بود. اما برای اینکه از کارهای روزمرمان غافل نشویم این اقدام ضروری بود. به هر حال ما روزانه میانگین ۲۰۰ جنازه فوتی داریم و نباید این کار تعطیل می‌شد. خوشبختانه خللی در هیچ‌کدام از امور روزانه ایجاد نشد.

مدیرعامل سازمان بهشت زهرا یادآور شد: یکی از دلایل اینکه در انتقال پیکر شهدا کم‌نیاوردیم، همکاری نیروهای مسلح بود. علاوه بر آمبولانس‌های ارتش و سپاه، از سال گذشته ایده ساخت کامیونت‌های حمل گروهی پیکر شهدا را با سپاه مطرح کردیم. این کامیونت‌ها با ظرفیت ۱۸ پیکر، مجهز به سردخانه و کشویی بودند و سرعت ترافیکی بالا می‌بردند.

تاجیک تاکید کرد تجربه‌های پیشین در سوریه، لبنان و عراق نیز در این بحران به کمک آمد؛ من علاوه بر مدیریت بهشت زهرا، مسئول قراگاه مقاومت در شهرداری هستم و در مأموریت‌های لبنان و سوریه هم تجربه داشتم. این تجربیات، به‌ویژه در شناسایی شهدا و مدیریت بحران، در جنگ اخیر بسیار به کار آمد. حتی به حزب‌الله لبنان هم در شناسایی حدود ۵۰ شهید مجهول کمک کردیم.

یکی از مهم‌ترین تصمیمات، استفاده دوباره از قطعه ۴۲ بهشت زهرا بود: ۴۷ سال از آخرین تدفین افغان در قطعه ۴۲ گذشته بود و با دستور قضائی امکان استفاده از آن فراهم شد. البته ما به قبور قدیمی تعرض نکردیم. استخوان کودکان بعد از ۲۰ سال شناسایی شدند. شهید محسن باقری (مسئول اطلاعات نیروی قدس) هم مشکلی وجود نداشت. با این حال هر خانواده‌ای که مراجعه کرد و ملاحظه‌ای داشت، رضایتشان جلب شد. برای بعضی‌ها حتی پلاک نمادین گذاشتیم و در عوض قبری در نقطه‌ای دیگر بهشت زهرا در اختیارشان قرار دادیم.

تاجیک در جمع‌بندی آمار تدفین گفت: در مجموع ۲۴۸ شهید جنگ اخیر در بهشت زهرا تدفین شدند که بخش عمده آن در قطعه ۴۲ به خاک سپرده شدند. البته فرماندهان و برخی از چهره‌ها مانند شهیدان باقری، محرابی، ربانی، محقق و حاجی‌اده در قطعات دیگر دفن شدند و برخی دیگر همچون شهید حاج کاظم، شهید سلامی، حاج یونس و حاج رضا خارج از بهشت زهرا تدفین شدند. او در ادامه سخنان خود به جزئیات تدفین شهدا و تصمیماتی که برای احترام به وصیت‌ها و رضایت خانواده‌ها گرفته شد، اشاره کرد: ما برای فرماندهان استننا قائل شدیم. از سال ۵۹ و ۶۰ فرماندهان در بلوک مخصوص در قطعه ۴۲ دفن شده‌اند. به همین دلیل شهید محمد باقری طبق وصیت خانواده‌اش پایین پای برادرش در همان قطعه دفن شد. شهیدان محرابی و ربانی (همکار و معاون او) نیز در همان‌جا تدفین شدند. حاج بخش محقق باین‌تر و شهید محسن باقری (مسئول اطلاعات نیروی قدس) هم در آن‌سوتر دفن شدند. شهید حاجی‌زاده و محمود باقری نیز طبق وصیت در قطعه ۵۰ آرام گرفتند. در مورد قطعه ۴۲، تاجیک توضیح داد: در نهایت بیشتر شهدا در قطعه ۴۲ دفن شدند. الان حدود ۲۱۷ شهید در این قطعه آرام گرفته‌اند و روز دوشنبه ما شهید اسماعیل باشایی، که تازه شناسایی شده، به آنان خواهد پیوست. البته برخی خانواده‌ها ابتدا بزرگوار می‌نمودند در قطعه ۴۲ تدفین صورت بگیرد، اما با توضیحات ما و مزبورای خودشان پذیرفتند. به پیشنهاد ما، برخی خانواده‌ها پذیرفتند که شهدا به صورت طبقاتی در یک قبر خانوادگی دفن شوند. این روش در تاریخ جمهوری اسلامی سابقه نداشت، اما در لبنان حزب‌الله به دلیل کمبود فضا چنین کاری می‌کند. در ایران ما فقط در موارد خاص —مثل مادر و فرزندی که در آغوش هم شهید شدند- نمونه داشتیم، در این جنگ برای نخستین بار تصمیم گرفتیم در صورت تمایل خانواده‌ها، شهدا در یک قبر طبقاتی کنار هم قرار بگیرند. البته هیچ‌یک از شهدا به صورت انفرادی و تک‌قبر طبقاتی دفن نشدند، چون حرمت دارد و بعداً نمی‌توان فرد دیگری را به آن قبر افزود.

محمد تاجیک در بخشی از سخنان خود به سختی‌های شناسایی شهدا اشاره کرد و گفت: به دلیل متلاشی‌شدن بافت‌های پیکر شهدا، کار شناسایی بسیار دشوار شده بود. مدت‌ها آواربرداری می‌شد اما چیزی پیدا نمی‌شد و بعد طعاعی از پیکرها کشف شد. همین امر دلیل مجهول‌شدن و مفقودشدن تعدادی از شهدا بود. او ادامه داد: البته پزشکی قانونی و مرکز ژنتیک سپاه در این جنگ نسبت به تجربیات گذشته، به‌ویژه دفاع مقدس، شرایط بهتری داشتند. روند شناسایی دقیق‌تر و علمی‌تر شد. اگر آن اشکالات روزهای اول وجود نداشت و از همان ابتدا مشخص می‌شد که هر پیکر در کدام نقطه به‌طور کشف شده، روند شناسایی بسیار راحت‌تر بود. برای نمونه، در یک ساختمان ۱۱ نفر حضور داشتند که ۹ نفرشان شناسایی شدند. طبیعتاً دو پیکر باقی‌مانده هم متعلق به همان دو نفر دیگر بود و با یک کار حداقلی می‌شد هویت آنها را مشخص کرد.

تاجیک افزود: این ضعف اولیه باعث طولانی‌شدن روند شد، اما در ادامه برای رفع مشکل، کاروهایی طراحی و چاپ کردیم و در اختیار مجموعه‌ها گذاشتیم تا ثبت داده‌های اطلاعات متن دلخواهش را می‌داد و ما همان سنگ را شناسایی با سرعت و دقت بیشتری انجام شود.

یادداشت

از نخاله تا نماد

علیرضا جباری‌زادگان، پژوهشگر و مدرس معصاری: نخاله‌ها رفتند، اما غبار ابتذال هنوز بر چهره شهر نشسته است. تئاتر شهر، جوان ققنوسی خسته، از زیر آوار بی‌معنایی سر برآورده، بی‌آنکه مجال پرواز داشته باشد. آنچه به نام «یادمان جنگ» در برابرش قد علم کرده بود، نه یادآور رشادت، که مرثیه‌ای بود بر مرگ معنا. در روزگاری که شهرها به نمادهای هویت فرهنگی، تاریخی و زیبایی‌شناختی ملت‌ها تبدیل شده‌اند، تهران هر روز بیش از پیش به بوم‌نوشته‌ای شلخته و بی‌فکر شباهت پیدا می‌کند. یادمانی که شهرداری تهران مقابل تئاتر شهر برپا کرد، تصویری گویا از وضعیت اسفناک درک هنری و فرهنگی در مدیریت شهری است؛ توده‌ای از نخاله‌های ساختمانی، بی‌هیچ نشانه‌ای از فرم، معنا یا حتی احترام. در یکی از نمادین‌ترین نقاط فرهنگی پایتخت تلنبار و به نام یادبود عرضه شد. گویی یادآوری رنج، درد، جنگ و مقاومت، نیازمند بی‌فرمی و زشتی صری است.

سقوط معنا در شهر

شهری که روزگاری خانه شاعران صاحب‌سبک، نقاشان چیره‌دست، فیلم‌سازان رؤیاپرداز و معماران خلاق بود، امروز به سطحی رسیده که ریختن مصالح شکسته و نخاله‌های ساختمانی در تیرفت‌وآمدن‌رین مکان‌های عمومی‌اش را هر هنر می‌نامند. این تقلیل معنا به‌سطح فیزیکی‌ترین و زمخت‌ترین نشانه‌ها، نتهت‌با بی‌احترامی به شهروندان است، بلکه نوعی حذف نرم هرنمذن از صحنه عمومی است. امروز، هنرمندانی که قرار است روح زمانه خود را ثبت کنند، در سایه نگاه ایدئولوژیک مدیرانی بی‌ذوق و کم‌دانش، به حاشیه رانده شده و جای خود را به پول‌سوز و کامیون و پیل و کلنگ داده است. اگر قرار است جنگ، یادآور رشادت، اندوه و تفکر باشد، چگونه ممکن است توده‌ای از نخاله‌های ساختمانی، که نه فرم دارد و نه محتوا، بتواند چنین احساساتی را منتقل کند؟ این انتخاب نتهت‌با بی‌سلیقه‌ی صرف نیست، بلکه نوعی ناخردی فرهنگی است؛ جایی که خشونت صبری جای تأمل را می‌گیرد و زشتی جای معنا را.

نماد فرهنگی شهر زیر آوار ابتدال

جایگاه این یادمان خود نشانه‌ای دیگر از عمق بحران است. تئاتر شهر، یکی از آخرین بازمانده‌های معماری مدرن و تفکر فرهنگی در تهران، سال‌هاست که مورد بی‌توجهی و تخریب تدریجی قرار گرفته است. حالا، در برابر نمای منحنی و متفکرانه آن، تلی از آوار به عنوان هنر انباشتد، این نه‌فقط یک تضاد بصری، بلکه توهین به حافظه فرهنگی یک ملت و بی‌حرمتی به معنای مکان‌هایی است که به مرور زمان، حس تعلق را از شهروندان می‌گیرد. این یادمان، در واقع بخشی از پروژه بزرگ‌تری است به نام پروژه فراموشی؛ فراموشی زیبایی، تاریخ، فرم و معنا. آنچه جای آن را گرفته، تلیقی است از هرج‌ومرج بصری، ساده‌انکاری مفهومی و شعارزدگی بی‌ریشه. شهرداری تهران به‌جای بازسازی و ارتقای فضاهای عمومی، با اقدامی نمایشی، ضد فرهنگ را در قلب پایتخت برافراشت.

زوال معماری، زوال معنا

تخریب معماری در تهران صرفاً فیزیکی نیست، بلکه فلسفی است. در گذشته‌ای نه‌چندان دور، ساختمان‌ها حامل روایت بودند، هر اثر معماری، نشانه‌ای از سلیقه، تفکر و هویت فرهنگی طراح و جامعه پیرامونش بود. امروز با تخریب گسترده خانه‌های قدیمی و بناهای تاریخی و جایگزینی‌شان با ساختمان‌های بی‌هویت و بی‌ریشه، شهرداری تهران به‌جای بازسازی و ارتقای فضاهای عمومی، با اقدامی نمایشی، ضد فرهنگ را در قلب پایتخت برافراشت.

هنر برای چه کسی؟

هنر عمومی در ذات خود، باید مردم را دعوت به اندیشیدن، حس‌کردن و گفت‌وگو کند. اما آنچه این روزها بر دیوارهای شهر و در میدان‌هایش دیده می‌شود، دعوتی است به سکوت. انفعالی و پذیرش زشتی به عنوان امر عادی. هنرمندان مستقل، با منزوی شده‌اند یا به ناچار در حاشیه کار می‌کنند؛ در حالی که پروژه‌های شهری به دست کسانی افتاده که نه دغدغه هنری دارند، نه شناخت تاریخی و نه درکی از پیچیدگی‌های فرهنگی یک ملت بزرگ. آنچه به نام یادمان مقابل تئاتر شهر نصب شده بود، نه یادمانی از جنگ، که یادبودی بود برای مرگ سلیقه، زیبایی و تفکر در فضای شهری و شاید بهتر باشد آن را «یادمان فراموشی» بنامیم.